

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۹

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه و آموزه‌های او در مورد کتاب مزامیر هستم. این جلسه شماره ۱۹، رویکرد عبادی، آیین اسلش فرهنگی است.

ما در خانه‌ی دوست‌داشتنی دارلین بریجز در شوگرلند، تگزاس، حومه‌ی هوستون، تگزاس هستیم. و حالا به خانه‌ی من در ردmond، منطقه‌ی سامامیش، حومه‌ی سیاتل خوش آمدید. باید بگویم، خوشامدگویی به شما و ادامه‌ی این تأملات و مطالعات در کتاب مزامیر، بسیار مایه‌ی افتخار است.

فکر می‌کنم خوب باشد که با نگاهی به تقویم صفحه سوم یادداشت‌هایتان، مروری بر گذشته‌مان داشته باشیم.

بنابراین، از شما دعوت می‌کنم به صفحه سوم برنامه درسی ما نگاهی بیندازید و جهت خود را در این دوره مشخص کنید. تلاش ما این بوده است که به ذهن نویسنده الهام گرفته از مزمر، عمدتاً خود داوود، وارد شویم. علاوه بر روش انتقادی تاریخی برای تفسیر سخنان او در برابر پیشینه تاریخی، به سایر روش‌ها یا رویکردهای معتبر در تاریخ کلیسا نیز برای درک بهتر و ورود به ذهن نویسنده مزمر توجه کرده‌ایم.

بنابراین، در صفحه سوم تقویم، پس از مقدمه دوره، در مورد هرمنوتیک، هنر تفسیر، صحبت کردم. نکته اصلی در مورد رویکرد اساساً این است که ما باید رویکردی معنوی به کتاب مزامیر داشته باشیم زیرا در نهایت نویسنده خداست و خدا روح است. ما از طریق روش علمی با خدا روبرو نمی‌شویم.

ما از طریق روح، ایمان، امید و عشق با خدا روبرو می‌شویم، همه اینها، تجلی روح خود خدا، روح القدس هستند. همچنین، گفتیم که اگر می‌خواهیم نویسنده انسانی را درک کنیم، باید با او همدردی کنیم. بنابراین، ما وارد دنیای او و تاریخ عهدهای اسرائیل و ایمان او به خدای آن عهدها می‌شویم.

ما این را با او به اشتراک می‌گذاریم. مگر اینکه آن روح مشترک و آن ایمان مشترک را به اشتراک بگذاریم، در تفسیر خود از مزامیر اشتباه خواهیم کرد. اما علاوه بر خدا و نویسنده انسانی، متن نیز وجود دارد و این مستلزم رویکردی علمی است.

این جایی است که ما در دانشگاه‌ها بر آن تمرکز می‌کنیم. ما بر رویکردهای علمی روش‌های تفسیر متن تمرکز می‌کنیم. بنابراین یکی از رویکردها، رویکرد شماره سه، رویکرد تاریخی بود.

ما وارد زندگی داوود می‌شویم، اما نکته‌ی مهمی که در آنجا مطرح کردیم این است که نویسنده یک پادشاه است. تفسیری سلطنتی از مزمر وجود دارد. این یک کتاب سرود سلطنتی است.

این سرودهای پادشاهی است که رنج‌ها و پیروزی‌هایی را پشت سر گذاشته است. عنصر سلطنتی بسیار گسترده‌تر از ده مزمر است که از پادشاه نام می‌برد. بنابراین، همانطور که استدلال کردیم، در کل کتاب نفوذ می‌کند و این امر نحوه تفکر ما را در مورد آن تغییر خواهد داد.

این امر پیامدهای عمیقی برای ایمان مسیحی ما دارد، زیرا آنها حداقل به طور غیرمستقیم از مسیح، که پادشاه پادشاهان و رب الارباب است، صحبت می‌کنند. با هر رویکرد، سعی کرده‌ام با جزئیات تفسیر کنم. چند مزمر، یک یا دو مزمر، آورده‌ام.

و بنابراین، ما در واقع وارد مزمور می‌شویم و واقعیت یا مفید بودن آن رویکرد را نسبت به آن مزمور خاص می‌بینیم. در مورد رویکرد تاریخی، به مزمور ۴ نگاه کردیم. در آماده‌سازی برای بررسی مزامیر و گروه‌بندی آنها بر اساس قالب‌ها، گسترده‌ترین دسته‌بندی قالبی برای نگاه به آن از دیدگاه رسمی این است که شعر در مقابل روایت و نثر قرار می‌گیرد. ما سعی کردیم توضیح دهیم که شعر عبری چیست.

ما یک سخنرانی در مورد آن گذراندیم. پس از آن دسته‌بندی کلی، به آنچه که به عنوان نقد فرم شناخته می‌شود، یعنی گروه‌بندی مزامیر به ژانرهای مجزا، پرداختیم. این شامل درک پیشینه تاریخی خاستگاه آنها و کلمه فرانسوی، (Genre) کلمه آلمانی، ژانر، (Gattung) همچنین بررسی انواع مختلف آنها بود. گاتونگ، کلمه انگلیسی، (Form) فرم.

و ما با توجه به دسته بندی گسترده سرودهای مذهبی شروع کردیم. اینها سرودهایی در ستایش خداوند بودند. اساساً آنها خداوند را به عنوان خالق و نجات دهنده، به عنوان پروردگار آفرینش و پروردگار تاریخ ستایش می‌کنند.

این به طور کلی به خدا نگاه می‌کند، نه به پاسخ‌های خاص به دعا. این نوع دیگری از ستایش است که ما به آن پرداختیم. به آن ستایش سپاسگزارانه می‌گویند.

یعنی شما برای یک نیاز خاص به درگاه خداوند دعا کردید و خدا به آن نیاز پاسخ داد. سپس یک سرود ستایش خاص دارید. برای سرود، ما به دو مزمور نگاه کردیم.

ما به مزمور ۱۰۰ و مزمور ۸ نگاه کردیم. برای سرود ستایش سپاسگزاری، به مزمور ۹۲ نگاه کردیم و می‌توانستیم ببینیم که آن مزمور ۵۱ داوود است. این نیز سرود ستایش سپاسگزاری است، اما ما آن را در ارتباط با مرثیه او و اعتراف به گناه بررسی کردیم. بزرگترین دسته مزامیر، سخنرانی‌های ۱۱ و ۱۲ بود که به مزامیر سوگواری می‌پرداخت.

همانطور که می‌دانیم، این ۵۰ مزمور است، یک سوم مزمورها، مزمورنویس در بحران است و در نیاز خود به خدا روی می‌آورد. اما همچنین اشاره کردیم که هیچ مزموری وجود ندارد که در نیاز خود بدون ستایش به خدا روی آورد. اگرچه گیج و مبهوت هستیم، همانطور که در مزمور ۴۱ آمده است، ما تمام روز به خاطر تو بدون هیچ توضیحی کشته می‌شویم.

با ستایش خدا آغاز شد. این تفاوت بین مزمورنویس و ایوب است. ایوب از رنج‌هایش بدون ستایش شکایت می‌کرد و این برای خدا ناخوشایند بود و او مجبور به توبه شد.

سراینده مزامیر هم شکایت می‌کند و هم مرثیه می‌خواند. ما تفاوت بین مرثیه و شکایت را متوجه شدیم. مرثیه زمانی است که شما رنج می‌برید و بی‌گناه هستید و نه، شما رنج می‌کشید.

اما شکایت این است که وقتی رنج می‌برید و این رنج ناعادلانه است، از خود می‌پرسید که خدا در این میان کجاست، زیرا شما هیچ قانونی را نقض نکرده‌اید. این رنج‌ها، رنج‌های ناحق هستند. در رنج‌های ناحق، شما شکایتی در مورد آن می‌شنوید.

سوگواری می‌تواند هر نوع رنجی باشد، از جمله رنج‌های سزاوار، که اعتراف به گناه است. بنابراین ما به سوگواری‌های فردی، مانند مزمور ۳، اولین مزمور پس از معرفی داوود، زمانی که مجبور به فرار از آبشالوم

شد، نگاه کردیم. سپس به یک مزمور مسیحایی نیز نگاهی انداختیم که بعداً در سخنرانی بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

ما به طور خاص در مورد مسیح صحبت خواهیم کرد، اما به طور خاص مزمور ۲۲ که مربوط به مسیح است و عیسی بر روی صلیب بر لب داشت، مزمور ۲۲ است. ما به سوگواری‌های دسته جمعی نگاه کردیم. من امیدوار بودم مزمور ۹۰ را بخوانم، اما معلوم شد که وقت انجام این کار را نداشتیم.

اما ما به مزمور ۴۴ که همین الان به آن اشاره کردم، نگاه کردیم. یکی از مشتقات مزامیر سوگواری، سرودهای اعتماد است، زیرا همانطور که اشاره کردیم، این ژانرهای مختلف، مضامین متمایزی دارند. یکی از مضامین مزامیر سوگواری یا عریضه، این است که همیشه یا معمولاً بخشی از اعتماد وجود دارد.

بنابراین، آنها از طریق اعتماد به نفس از ناله و زاری به سمت درخواست و التماس حرکت می‌کنند، زیرا به خود یادآوری می‌کنند که چه کسی هستند، یا مهم‌تر از آن، خدا کیست و چه کاری برای قوم خود انجام داده است. در آن فضای جدید امید و ایمان و اعتماد به نفس، درخواستی را که از آن بیرون می‌آید، می‌شنویم. اکنون به سخنرانی ۱۷ رسیده‌ایم که رویکرد عبادی نامیده می‌شود.

بنابراین، از شما دعوت می‌کنم یادداشت‌هایتان را به صفحه ۲۵۶، جایی که قرار است به مزامیر مربوط به آیین‌های عبادی پردازیم، تحویل دهید. اما قبل از اینکه به مطالب جدید پردازیم، فکر می‌کنم مناسب است که با هم با دعا شروع کنیم.

بنابراین، پدر، ما سخنرانی خود را با نگاه به تو و ستایش تو آغاز می‌کنیم که خود را آشکار ساخته‌ای و به ما وسیله فیض، فیض کلامت، را عطا فرموده‌ای. و ما بدون آماده کردن قلب‌هایمان به آن نزدیک نمی‌شویم. و از تو می‌خواهیم، همانطور که در آیین عبادی آمده دعا می‌کنیم، ای خدای بسیار مهربان، ما اعتراف می‌کنیم که با آنچه انجام داده‌ایم و آنچه انجام نداده‌ایم، در فکر، گفتار و کردار علیه تو گناه کرده‌ایم. ما تو را با تمام قلب خود دوست نداشته‌ایم.

ما همسایگانمان را به اندازه خودمان دوست نداشته‌ایم. ما واقعاً متأسفیم. و با فروتنی توبه می‌کنیم.

از تو می‌خواهیم که به ما رحم کنی، همه گناهان ما را به واسطه پروردگارمان عیسی مسیح ببخشی و ما را در همه خوبی‌ها تقویت کنی. و با قدرت روح القدس، ما را در راه حیات جاودانی حفظ کنی. و ما ای پروردگار اطمینان داریم که همانطور که تو وعده داده‌ای، وقتی گناهان خود را اعتراف و انکار می‌کنیم، بخشیده می‌شویم و شایسته ورود به مکان مقدس می‌شویم، زیرا ما نیز به پارسایی مسیح ملبس شده‌ایم. و با این اطمینان، به نام مسیح، بیشتر به مزامیر وارد می‌شویم. آمین.

رویکرد آیینی نیز مشتقی از رویکرد نقد فرم است. گفتیم که نقد فرم دو بخش دارد. یکی این است که به فضای زندگی نگاه می‌کنید. و دیگری، همانطور که به نحوه سرودن مزمور، حال و هوای آن، واژگان آن، و بن‌مایه‌های آن نگاه می‌کنید که آن را به سرود ستایش یا سرود شکرگزاری یا مرثیه تبدیل می‌کند.

ما داریم به زمینه‌ی سرود نگاه می‌کنیم، اما قرار است آنقدر گسترده به آن نگاه کنیم که شایسته است به عنوان یک رویکرد جداگانه به آن فکر کنیم. به عبارت دیگر، از نظر کمی آنقدر فراتر از کاری است که ما انجام داده‌ایم. در واقع از نظر کیفی به رویکرد دیگری تبدیل می‌شود.

«و بنابراین، ما به رویکرد عبادی نگاه می‌کنیم. این رویکرد در ادبیات معمولاً «فرقه‌گرا» یا «رویکرد فرقه‌ای» نامیده می‌شود. این اصطلاح دشواری است زیرا برای یک انگلیسی‌زبان معمولی، «فرقه» به معنای گروه

کوچکی از افراد است که به نوعی ایده یا عمل مذهبی پایبند هستند که اکثریت آن را عجیب یا حتی شوم می‌دانند.

بدیهی است که این اصطلاح در ادبیات دانشگاهی به این شکل استفاده نمی‌شود. در ادبیات دانشگاهی منظور از فرقه‌گرا، بیان بیرونی دین است. بنابراین، ما در این سخنرانی، اول از همه، آن را تعریف خواهیم کرد.

و سپس به بررسی زمینه وقوع آن در زندگی و جنبه‌های دیگر آن خواهیم پرداخت. و به چگونگی عملکرد فرقه خواهیم پرداخت؟ و سپس به جنبه‌هایی از آن، مانند مکان‌های مقدس، تقویم مقدس، افراد مقدس، اعمال مقدس، اشیاء مقدس و غیره خواهیم پرداخت. اما بیایید با یک تعریف شروع کنیم.

دو نفر از متفکران اصلی در مورد فرقه‌گرایان در تاریخ تفسیر مزامیر، ایشروود و مووینکل هستند. ابتدا تعریف مووینکل را برای شما بیان می‌کنم. زیگموند مووینکل یک محقق اسکاندیناویایی-نروژی بود.

او عمدتاً بین آثار اصلی‌اش می‌نوشت، اولین اثر بزرگش در سال ۱۹۰۴ بود. و سپس شاهکارش در دهه منتشر شد. او آن را اینگونه تعریف می‌کند ۱۹۲۰.

او از کلمه دیگری به نام آیین استفاده می‌کند. فرقه یا آیین را می‌توان به عنوان اعمال و کلمات مقدس، تثبیت‌شده و تنظیم‌شده اجتماعی تعریف کرد که در آن‌ها مواجهه و ارتباط الوهیت با جماعت برقرار توسعه‌یافته و به هدف نهایی خود می‌رسد. بنابراین، با اعمال و کلمات مقدسی سروکار دارد که رابطه‌ای بین خدا و عبادت‌کننده برقرار می‌کند.

آیخروت این را با این عبارات بیان کرد. اصطلاح «فرقه‌گرا» باید به معنای بیان تجربه مذهبی و اعمال بیرونی، ملموس انجام شده در جماعت یا جامعه، ترجیحاً توسط مبلغان منصوب رسمی و در قالب‌های مشخص در نظر گرفته شود. بنابراین مبلغان منصوب رسمی مانند کاهنان اسرائیل خواهند بود و قالب‌های مشخص او مانند مزامیر یا در قربانی‌ها و غیره خواهد بود.

کورت گلدهامر به طور متفاوتی به آن نگاه می‌کند. او به آن به عنوان یک تجربه ساختاریافته، نمادین و فعالیت معنادار نگاه می‌کند. این یک نقل قول، الگویی از حقایق است که در ذهن و نگرش فردی که در آن قرار دارد، ارتباط معقولی با یکدیگر دارند.

بنابراین همه ما درگیر تجلی بیرونی دین هستیم و خروج از دین دو جنبه دارد. این تجربه معنوی درونی و احساسات و عواطف و افکاری است که در اعمال بیرونی تجلی پیدا می‌کنند. به محض اینکه دو نفر با هم عبادت می‌کنند، نوعی شکل و فرم به خود می‌گیرد.

یعنی، شما مکانی خواهید داشت که در آن ملاقات می‌کنید و زمانی که ملاقات می‌کنید. بنابراین بلافاصله، نوعی شکل بیرونی وجود دارد که باید بر عبادت جمعی تحمیل شود. اما وقتی مثلاً در آن عبادت هستیم جایی که به یک الگوی خاص عادت داریم، معمولاً با یک دعا شروع می‌کنیم، خدا را دعوت می‌کنیم و به مسیح اعتماد می‌کنیم که در حضور ما باشد.

در برخی از مراسم عشای ربانی، آنها در واقع صلیب را به عنوان نمادی از مسیح که در سرودهای ستایش ساکن می‌شود و در میان قوم خود حضور دارد، به داخل جمعیت حمل می‌کنند. گاهی اوقات کتاب مقدس را بالا نگه می‌دارند و به داخل جمعیت می‌برند. ما حضور خدا را فرا می‌خوانیم و ستایش او را می‌خوانیم.

ما دعاهايمان را به حضور او خواهيم آورد. در مقطعی، قرائت کتاب مقدس، دعای روشن بینی، خواندن کتاب مقدس، موعظه کتاب مقدس و پاسخی وجود خواهد داشت. در برخی از مراسم عشاى ربانى، نکته برجسته موعظه، دعوتی است که بیشتر جنبه بشارتی دارد.

و نکته برجسته موعظه این است که مردم تصمیمی بگیرند. در سایر اجتماعات، نکته برجسته عبادت شرکت در شام خداوند است که در آن هدیه‌ای دریافت می‌کنند، به بخشش خداوند اعتماد دارند و از طریق شام و از طریق کلماتی که همراه شام هستند، در حضور او شرکت می‌کنند. در هر صورت، همه اینها بخشی از این بیان بیرونی است.

بنابراین، در صفحه ۲۵۶ در نتیجه‌گیری می‌نویسم که در این سخنرانی، در مقابل احساسات صرفاً درونی و معنوی، مادی قرار دارد. در مقابل، فرم‌های تنظیم‌شده یا منظم قرار دارند. برخی افراد با فرم‌های خودانگیخته و کمتر، بهتر عبادت می‌کنند و برخی دیگر با فرم‌های دقیق، بهتر عبادت می‌کنند.

مسئله درست و غلط نیست. مسئله واقعاً این است که چه چیزی برای فرد مناسب‌تر است. من فکر می‌کنم یکی از نقاط قوت عهد جدید این است که اشکال ظاهری بسیار کمی دارد.

مسیحیت قادر است خود را با تعدادی از فرهنگ‌ها تطبیق دهد، زیرا برخلاف عهد عتیق، که از بسیاری جهات یک شکل بسیار سختگیرانه است، در عهد جدید، شکل کمتری در آن وجود دارد. این جماعت در مقابل فرد است و ساختارهای یکپارچه آن، همانطور که گفتیم، در مقابل رویکرد آرمانی صرفاً داده‌ها و تأملات قرار دارد. بنابراین این فعالیت است که به آن معنا می‌دهد.

در صفحه ۲۵۷، من این را با استناد به آیه‌ای از باب در مزامیر به کار می‌برم. با استفاده از این ادبیات، یعنی مزامیر، فرد با گروه خود یکی می‌شد و روحی را که آن را به حرکت در می‌آورد، به اشتراک می‌گذاشت. چه حال و هوای آن لحظه پشیمانی، توکل یا شکرگزاری شادمانه باشد، او، و من اضافه می‌کنم او، خود را یافتند، و همچنین خدای آرزوی روح خود را از طریق مشارکت بی‌قید و شرط در اعمال عبادی جمعی یافتند، که به موجب آن منابع غنی و سنت‌های الهام‌بخش تاریخ این قوم در دسترس آنها قرار گرفت.

فکر می‌کنم این نقل قول بسیار مفیدی است. من فرهنگ را به زبان هگل تعریف نمی‌کنم. هگل اینطور فکر می‌کرد که شما واقعیت بی‌نهایت دارید، شما خدا را دارید، او واقعیت نهایی است.

این امر متناهی از طریق فرقه است که وارد آن واقعیت نامتناهی می‌شود. این تحریف کتاب مقدس است که شما به حضور خدا نمی‌روید. شما از طریق ساختارهای پیمان به حضور او می‌رسید.

یعنی، به همین دلیل است که ما با اعتراف به گناه شروع کردیم. ما به حضور او هجوم نمی‌آوریم. ما بخشش او را می‌یابیم زیرا متوجه می‌شویم که با دوست نداشتن خدا با تمام وجود و دوست نداشتن همسایگان مانند خودمان، قانون را زیر پا گذاشته‌ایم.

بنابراین، بنابراین، ما باید اعتراف کنیم. ما حق نداریم به دلیل گناهکاری به حضور او بیاییم. حضور خدا برای ورود به حضور او مستلزم ورود از طریق مفاد عهد و پیمان است.

در مزمور ۱ دیدیم، قبل از اینکه به کتاب مزامیر پردازیم، مردی که شریعت را رعایت می‌کند، کسی که شریعت را رعایت می‌کند و از شریعت خود لذت می‌برد، وارد پرستش مزامیر می‌شود. در این مزمور آمده است که در فرقه بنی‌اسرائیل، رابطه خدا و انسان به معنای طبیعی بودن آن، امری بدیهی نیست. برای تصمیم‌گیری، الزامی وجود دارد.

قوانین، اصول اعتقادی هستند. تهدیدها و وعده‌ها، پشتوانه وفاداری هستند. به شکلی شخصی، خدا و انسان در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند.

ما باید از طریق وساطت عیسی مسیح با خدا روراست باشیم تا بتوانیم در این تجلی بیرونی دین و استفاده از مزامیر در آن مشارکت کنیم. خب، امیدوارم حالا منظور من از فرقه را درک کرده باشید. منظورم این مشارکت بیرونی و جمعی در دین است.

می‌پردازیم، جایی که این عبادت در آن انجام می‌شود. متوجه می‌شویم که مزامیر در اصل لزوماً «im leben» در معبد سرچشمه نگرفته‌اند. آنها در تجربه داوود در بیابان سرچشمه گرفته‌اند، جایی که او برای پادشاهی آماده می‌شد، جایی که زندگی ایمانی را می‌آموزید.

و بنابراین، در رقابت او با شائول و بعداً علیه ابشالوم، حتی مزمور ۳ نیز دور از معبد سروده شده است. در مزمور ۴۲ و ۴۳، مزمورنویس در جایی در اطراف کوه حرمون در تبعید است. مزمور ۱۳۷ در تبعید بابلی نوشته شده است.

بنابراین، در برخی موارد، آنها جدا از معبد ساخته شده‌اند. برخی برای معبد ساخته شده‌اند. سرودهای شکرگزاری ستایش برای این معبد ساخته شده‌اند.

سرودهای ستایش برای معبد سروده می‌شدند. اما حتی آن‌هایی که دور از معبد سروده می‌شدند، اغلب قلبشان معبد بود. مانند مزمور ۳، او هنوز رو به سوی مکان مقدس خدا می‌نوازد.

او مشتاقانه منتظر است تا بتواند به عبادت در معبد بازگردد. در هر صورت، مزامیر برای استفاده در معبد به نوازنده ارشد تحویل داده شده بود. بنابراین، مکان اصلی مزامیر، خود معبد است.

خب، من این را بسط داده‌ام. حالا چیزی که در صفحه ۲۵۷ بسط داده‌ام، درک منتقدان تاریخی از این فرقه است. منتقدان تاریخی کسانی هستند که اساساً ادعاهای خود کتاب مقدس در مورد وضعیت و نویسنده بودن آن را، از جمله موارد دیگر، رد می‌کنند.

آنها بالانویس‌ها و آنچه را که من فکر می‌کنم همچنین پس‌نویس‌ها هستند، رد می‌کنند، اما آنها را چیزهای بی‌اهمیت و بی‌ربط می‌دانند. این کار بزرگی در مقدمه مزامیر است، عظیم. در انتهای آن، گانکل یک فصل کوچک، شاید دو یا سه صفحه در مورد بالانویس‌ها اضافه می‌کند و می‌گوید که آنها از نظر همه نکات بی‌ارزش هستند.

منظورتان از بالانویس، چیزی شبیه به مصرع اول قبل از مزمور است؟ متشکرم. منظورم چیزی است که بالای خود شعر نوشته شده است. بنابراین، چیزی شبیه به مزمور داوود دارید، یا فکر می‌کنم، یک پی‌نوشت برای نوازنده اصلی دارید.

خب، این بخش نثر است. متأسفانه، در کتاب مقدس انگلیسی، این بخش به صورت ایتالیک است و این حس را به شما می‌دهد که بخشی از مزمور نیست. وقتی در مورد رویکرد تاریخی بحث کردم، استدلال کردم که آنها بخش بسیار مهمی از مزمور هستند.

اما گانکل از چیزی استفاده می کند که ما آن را رویکرد تحلیلی ادبی می نامیم که در آن اساساً فرضیه ولهوسی را می پذیرید. برای درک منتقد، شما بیشتر دانشگاهیان را درک می کنید، باید بفهمید که آنها موسی را در پشت میزما میر نمی بینند. آنها فکر می کنند مطالبی که به موسی نسبت داده می شود جعلی است.

منظورم این است که ولهاوزن می گوید که این یک جعل توسط کاهنان در دوره تبعید یا پس از تبعید است. بنابراین، برای آنها، هیچ آیین نامه ای از جانب موسی وجود ندارد. بنابراین، این کتاب مقدس را وارونه می کند.

بنابراین، شما هیچ موسی واقعی ندارید. مطالبی که به موسی نسبت داده می شود در واقع مربوط به هزار سال بعد است و در دسترس داوود نبوده است.

باشه. پس شما دارید در مورد اسفار پنجگانه صحبت می کنید، نه میزما میر موسی. خب، چیزی که من می گویم این است که ما فرقه گرایان را همانطور که خواهیم دید درک می کنیم، ما به عقب برمی گردیم و به مطالب مربوط به کاهنان و مقررات مربوط به خیمه فکر می کنیم.

اما به آن می پردازم. خب، گانکل تشخیص می دهد که میزما میر، اشکال آنها و همه چیز به معبد اول برمی گردد. او معبد و اعضای فرقه را می شناسد.

اما از نظر او، خود میزما میر، به دلیل پیشینه ولهوسی اش، ریشه در دوره ی پس از تبعید دارد. بنابراین تقلیدی از شاعران دوره ی مادی پس از تبعید یا تقلیدی از مطالب معبد است. اما آنها در واقع دعاهایی برای کنیسه می نویسند، نه برای معبد.

آنها از فرم های معبد استفاده می کنند، اما واقعاً باور ندارند، او واقعاً باور ندارد که آنها در زمان معبد نوشته شده اند. آنها خیلی دیرتر نوشته شده اند زیرا او فقط بالانویس ها را حذف می کند و این با تکامل ولهوسی دین مطابقت دارد. بنابراین، گانکل از همین جا می آید.

بنابراین، او می گوید، آنها ریشه در فرقه گرایان دارند، اما بخش زیادی از میزما میر منعکس کننده دموکراتیزاسیون است. یعنی دیگر هیچ کشیشی وجود ندارد. دیگر هیچ پادشاهی وجود ندارد.

بنابراین اکنون فقط مردم عادی فرقه هستند و به دوران تبعید و پس از تبعید برمی گردند که از تصاویر استفاده می کنند، مانند پادشاه و نبردهای او در دوره پیش از تبعید. بنابراین، می توانید ببینید که زبان نظامی میزما میر صرفاً تصاویر مربوط به مشکلات فرد در دوره پس از تبعید است که معمولاً از بیماری رنج می برد. من اظهار نظری کردم که از نظر او، این افراد مبتلا تا حدودی روان پریش هستند و تمام دنیا را علیه خود می بینند.

اگر خیلی جدی نباشم، واقعاً کمی شیطانی به نظر می رسد، اتفاقی که اینجا می افتد. بنابراین، تا جایی که من می دانم، «میزما میر گانکل» از کنیسه ای است که شامل نوشته های افراد خصوصی است و ارتباطی با اعضای فرقه ندارد. این نظر گانکل است.

شما نمی توانید در دانشگاه باشید، و این یک مسیر آکادمیک در آموزش کتاب مقدس است. نمی توانید در دانشگاه باشید و با گانکل و تفکر او برخورد نکنید. او متفکر اساسی در حوزه ماست.

فکر می کنم باید بفهمید که او چه می گوید و از کجا آمده است. موبنکل شاگرد گانکل بود و موبنکل تشخیص داد که آنها از معبد می آیند. بنابراین موبنکل میزما میر را نه از داوود، بلکه از دوره عبادت معبد، از دوره پیش از تبعید، تفسیر می کند.

او چیزی را که جشن تاجگذاری نامیده می‌شود، بازسازی می‌کند. حال، همانطور که می‌گوییم، باید درک کنید، که او اصلاً موسی را در پس‌زمینه ندارد. پس منبع درک او کجاست؟ خب، او به ادبیات بت‌پرستی، فرهنگ‌های بت‌پرستی نگاه می‌کند.

برای مثال، در بابل، مردوک، خدایی که بر هرج و مرج غلبه کرد، هر ساله بر تخت سلطنت می‌نشیند، زیرا در ادیان بت‌پرست، آنها درکی از تاریخ با آغاز و پایان و معنایی برای تاریخ نداشتند. دغدغه آنها چرخه‌ای از بازآفرینی سالانه، بازگرداندن بهار، بازگرداندن زندگی از مرگ زمستان بود. مردوک خدایی بود که بر ورطه و هرج و مرج غلبه کرد.

بنابراین، آنها هر ساله خلقت را دوباره اجرا می‌کردند. و بنابراین، مووینکل معتقد است که یهوه، خدای اسرائیل، هر ساله بر تخت سلطنت می‌نشیند. او در واقع خود را بر اساس مربی، معلم خود، گانکل، بنا می‌کند.

گانکل معتقد بود که عبارت «آدونای ملاک» به معنای «یهوه یا خداوند پادشاه شده است» است. او متوجه شده بود که او سالانه در یک جشن تاجگذاری به عنوان پادشاه تاجگذاری می‌کرد. این عبارت در پنج مزمور، مزمور ۴۷، آیه هشتم به انگلیسی، آیه نهم به عبری، در مزمور ۹۳.۱، و فکر می‌کنم در مزمور ۹۶.۱۰ آمده است.

و سپس دوباره در ۹۷.۱ و ۹۸.۱. می‌توانید ببینید که شاید ارزشش را داشته باشد که در متن به آن نگاهی بیندازیم. من فقط به آن موارد آخر در مزامیر ۹۳ تا ۹۹ می‌پردازم که مزامیر بر تخت نشستن نامیده می‌شوند. اما می‌بینید که مزمور ۹۳ چگونه شروع می‌شود، خداوند سلطنت می‌کند.

گانکل و مووینکل این را ترجمه می‌کردند، خداوند پادشاه شده است. و آنها سالانه می‌گفتند، خداوند پادشاه شده است. شما دوباره آن را در مزمور ۹۶ و آیه ۱۰ خواهید دید، مثلاً در میان ملت‌ها، خداوند سلطنت می‌کند، یا خداوند پادشاه شده است.

دوباره، ۹۷.۱، خداوند سلطنت می‌کند. و مزمور ۹۹.۱، خداوند سلطنت می‌کند. و این سرودهای دیگر اساساً سلطنت خدا را جشن می‌گیرند.

بنابراین، مزامیر ۹۳ تا ۹۹، مزامیر بر تخت نشستن نامیده می‌شوند. و منظور آنها این است که یهوه سالانه در یک مراسم معبدی بر تخت سلطنت می‌نشیند. و اینها مزامیر بر تخت نشستن نامیده می‌شوند.

من می‌نویسم که در اینجا دیدگاه این است که در یک جشنواره پاییزی، آنها احساس می‌کردند که این در تجدید پاییزی، در سلطنت‌های اخیر، در ارتباط با اعلام پادشاه شدن یهوه است. و آنها تحت تأثیر چیزی هستند که به عنوان جشنواره آکیتو شناخته می‌شود که در آن مردوک سالانه بر تخت سلطنت می‌نشیند. البته اکنون همچنین متوجه می‌شویم که گونکل و مووینکل متون اوگاریتی را نداشتند.

آنها حدود سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۲۵ می‌نویسند. و متون اوگاریتی تا سال ۱۹۴۰ کشف نشدند. اما ما این مفاهیم بسیار مشابه را در اسطوره‌های اوگاریتی می‌یابیم که در آنها دیگر مردوک نیست، بلکه بعل، خدای سلطنت، است.

و در حالی که مردوک در حال شکست دادن تیامات، الهه آشوب در اسطوره‌های اوگاریتی بود، این بعل خدای سلطنت حیات‌بخش، در مقابل موت، که در زبان عبری به معنای مرگ است، یا یام، که به معنای

دریا یا رودخانه نهار است، قرار دارد. اما این چیزی است که در ادبیات به عنوان نبرد آشوب شناخته می‌شود، نبردی بین خدای آفریننده در برابر خدایان مرگ، عقیمی، و آشوب. و طبق گفته گانکل در صفحه ۲۳۷، فرقه‌گرایان برای بازآفرینی و تحقق بخشیدن به آفرینش جهان و اسرائیل تلاش می‌کنند.

به عبارت دیگر، آنها معتقدند که خدا سلطنت می‌کند، اما این یک بخش ضروری بود، تقریباً مانند آیین‌های مقدس. تقریباً شبیه دیدگاه کاتولیک رومی در مورد مراسم عشای ربانی است، جایی که شما مسیح را در مراسم قربانی می‌کنید. و بنابراین، آنها شبیه به آن نوع دیدگاه در مورد مراسم قربانی مجدد مسیح از طریق آیین هستند، آنها هم خلقت و هم تاریخ اسرائیل یا رستگاری اسرائیل را بازآفرینی می‌کنند.

همانطور که گفتم، گانکل خودش را فقط به این پنج مزمور محدود کرد. برای مووینکل، تقریباً کل مزمور به این آیین تعلق دارد. این یک تفسیر مجدد کامل از کتاب مزامیر است.

او در دانشگاه بسیار تأثیرگذار است. و باز هم، نمی‌توانید در ادبیات دانشگاهی، بدون برخورد با نام موینکل مطالب زیادی بخوانید. در صفحه ۲۵۸، او در تلاش برای توضیح بیشتر بر تخت نشستن مزامیر، اینگونه تفسیر می‌کند که «بنابراین یهوه سلطنت می‌کند» به این معنی است که یهوه پادشاه شده است.

و همانطور که گفتم، به عنوان پس‌زمینه‌ای در اسطوره‌های آشوب و خلقت گرفته شده است. و بنابراین اگر در مورد اسرائیل به کار رود، بازسازی و بله، خلقت و جشن خروج از مصر و پیروزی در دریای سرخ یا نی است. و بنابراین، هم خلقت و هم رستگاری در این فرقه بازسازی می‌شوند.

و آمدن یهوه در جشن تاجگذاری، جهان را دوباره به راه راست هدایت می‌کند و هر حمله‌ای را که دشمن ممکن است به شهر و مردم وارد کند، در هم می‌کوبد. و از نظر آنها، معمولاً یهوه توسط پادشاه نمایندگی می‌شود و پادشاه به عنوان خدایی در نظر گرفته می‌شود که پیروزمندانه وارد شهر می‌شود. بنابراین، همانطور که گفتم، در شماره شش، او این را مقدس می‌داند که از طریق این آیین، شما در این بازآفرینی طبیعت و تاریخ شرکت می‌کنید.

هدف آن کشف ارتباطات متقابل بین مزامیر است که نشان می‌دهد جماعت از طریق اعمال و سخنان فرقه چه چیزی را تجربه و احساس می‌کردند. حال از مووینکل نقل قول می‌کنم، قدرت ذاتی در عمل در کلام نیز متمرکز است. کلام مقدس مؤثر و خلاق است.

یا دوباره، این یک نقل قول جدید است، در یادآوری و بازآفرینی آیین، حقایق تاریخی رستگاری به واقعیتی مؤثر تبدیل می‌شوند. و دوباره، ما نه مزامیر و نه جایگاه آن در زندگی واقعی، موقعیت آیینی و هدف آن را درک نخواهیم کرد تا زمانی که آن را با جشنواره مورد نظر و با ایده‌ها و اشکال آیینی آن مرتبط کنیم. بنابراین، می‌توانید ببینید که این موضوع کل نحوه تفکر شما در مورد مزامیر را تغییر می‌دهد.

ارزیابی من از آن چیست؟ خب، برای برخی ارزیابی‌های مثبت، فکر می‌کنم احتمالاً عید پاییزی در دوران سلطنت، درست مانند تقویم کلیسا، به عید اصلی تبدیل شد. این عیدها فصیح و پنتیکاست بودند. بنابراین فکر می‌کنم در دوران پادشاهی، عید پاییزی به عید غالب در تقویم اسرائیل یعنی عید فصیح و پنتیکاست تبدیل شد.

و سپس جشنواره پاییزی، که شامل سوکوت، سال نو، روز کفاره و غیره بود. او به عنوان مثال می‌گوید پادشاهان به ما می‌گویند که وقف معبد در این زمان و به این شکل اتفاق افتاد. همه مردان اسرائیل به اسرائیل آمدند، همه مردان اسرائیل در زمان جشنواره در ماه آدونای، ماه هفتم، نزد سلیمان پادشاه گرد هم آمدند.

و ابیات شما هم هست. و به ما گفته شده که وقتی یربعام یک فرقه رقیب راه انداخت، یربعام جشنی را در پانزدهمین روز از ماه هشتم، مانند جشنی که در یهودا برگزار می‌شد، بنیان نهاد. بنابراین بدیهی است که آن جشن، جشن اصلی در شمال بوده است.

و البته، فرقه‌ی یربعام کاملاً تقلیدی از فرقه‌ی موسی است. بنابراین، مقدس، خب، بس است داوود، مکان مقدس دیگر اورشلیم نیست. بلکه دان و بتشیع هستند.

نماد خدا دیگر صندوق عهد و پیمان نیست، بلکه یک گاو نر و غیره است. خب، هوشع از روز جشن پادشاه ما صحبت می‌کند، که در آن شاهزادگان با شراب مشتعل می‌شوند. و باز هم، احتمالاً روز پادشاه ما همین جشن پاییزی است که احتمالاً خاندان داوود و انتخاب صهیون به عنوان شهر خدا را نیز جشن می‌گرفت.

نفع عید پاییزی تحت الشعاع قرار گرفته است. بنابراین، من فکر می‌کنم تا حدودی حقیقت وجود دارد که عید پاییزی، عید غالب در اسرائیل در زمان سلطنت بوده است.

برخلاف برخی، من استدلال می‌کنم که از نظر دستوری می‌توان «آدونای ملاک» را به این صورت ترجمه کرد که یهوه پادشاه شده است. به نظر من، هر دو گزینه مناسب هستند. و یک ارزش سوم هم وجود دارد که برخی از مزامیر با توجه به آن آشفتگی و هج و مرج نوشته شده‌اند.

آنها از این تصویرسازی استفاده می‌کنند، نه از آن الهیات، اما از این تصویرسازی برای فعالیت خلاقانه‌ی خدا استفاده می‌کنند. در اسطوره‌ها، سه عنصر اساسی وجود دارد. شخصیت اصلی داستان، خدای خالق است.

یک آنتاگونیست وجود دارد، آن خدایی است که آفرینش را مهار می‌کند. و سپس پس از اینکه خدای آفریننده بر خدای متخاصم و مهارکننده پیروز می‌شود، آنگاه او شایسته‌ی معبدی می‌شود و آنها معبدی به افتخار او می‌سازند. این سه ایده‌ی غالب هستند، یا آنها معبد او را جشن می‌گیرند زیرا او خدای پیروز است.

حالا به مزمور ۹۳ نگاه کنید و ببینید که چگونه این سه عنصر نقش دارند. و من فکر می‌کنم تا زمانی که این سه عنصر را درک نکنید، این مزمور تقریباً نامفهوم خواهد بود. ما می‌خوانیم، خداوند سلطنت می‌کند.

او جامه جلال و شکوه بر تن دارد. خداوند جامه جلال و شکوه بر تن دارد و به قدرت مسلح است. به راستی که جهان پابرجا، استوار و ایمن است.

تخت تو مدت‌ها پیش برقرار بوده است. تو یا تخت تو از ازل هستی. دریاها برافراشته شده‌اند، پروردگارا.

دریاها صدای خود را بلند کرده‌اند. دریاها امواج کوبنده خود را بلند کرده‌اند، قدرتمندتر از غرش آب‌های عظیم، قدرتمندتر از موج‌شکن‌های دریا. خداوند در اعلی علین قدرتمند است.

ای خداوند، تندیس‌های تو پابرجا می‌مانند. تقدس، خانه‌ات را برای روزهای بی‌پایان زینت می‌دهد. می‌بینی، این سه عنصر را داری.

به نوعی آنها آن را در مقابل این پس‌زمینه برای من قرار می‌دهند، به نوعی آن را از بین می‌برند. با این حال، اگر بتوانیم یک ساده‌لوحی دوم داشته باشیم و دوباره به آن برگردیم، می‌توانیم آن را بهتر درک کنیم. اما توجه می‌کنید که خداوند با قدرت پوشیده شده است و در ارتباط با آفرینش جهان است.

بنابراین، او می‌گوید، خداوند سلطنت می‌کند. او جامه جلال و شکوه بر تن دارد. استعاره دوگانه برای جامه او، یک شکل دوگانه است، به این معنی که استعاره‌ای از پوشیدن جامه توسط اوست.

شکوه «کنایه‌ای است برای شکوه و جلالی که او از پیروزی‌اش، گویی، در آفرینش بر آشوب، به دست» آورد. او جامه‌ای از شکوه و جلال بر تن دارد. خداوند جامه‌ای از شکوه و جلال و مسلح به قدرت است.

در واقع، جهان پابرجا و استوار و امن است. اما می‌بینید که او سلطنت می‌کند، اما این سلطنت سالانه تصور نمی‌شود. این سلطنت به انجام رسیده است.

توجه کنید که او چگونه بیان می‌کند، به نظر من این معنی را می‌دهد که خداوند سلطنت می‌کند، نه اینکه او پادشاه شود. تخت تو مدت‌ها پیش برقرار بوده است. تو یا تخت تو از ازل هستی.

اینجا چیزی در مورد یک بازسازی سالانه وجود ندارد. او از ابتدا و از همان ابتدا که نور را بر تاریکی، مثلاً خشکی را بر دریا آفرید، آنجا بوده است. اما حالا توجه داشته باشید که دشمن با دریا نشان داده شده است.

دریا در عهد عتیق نماد مرگ است. آنها دوره رمانتیک مناظر دریایی را پشت سر گذاشته بودند. دریا دوباره برای اسرائیل خصمانه بود.

هیچ چیزی در آن رشد نمی‌کردی. ممکن بود در آن غرق شوی. آنها هیچ خوبی در آن نمی‌دیدند.

دریاها خداوند را برافراشته‌اند. دریاها صدای خود را بلند کرده‌اند. دریاها امواج کوبنده خود را برافراشته‌اند.

آنها نمایانگر تمام شرارت هستند، اما قدرتمندتر از غرش آب‌ها، قدرتمندتر از موج‌شکن‌های دریا، خداوند در اعلیٰ علین قدرتمند است. و او خانه‌ای دارد که تا ابد پابرجاست. اما آن خانه با تقدس و با قوانین عهد خود مشخص می‌شود.

ای خداوند، فرایض تو پابرجاست. تقدس، خانه تو را برای روزهای بی‌پایان زینت می‌دهد. بنابراین، می‌گویم که این تصویر اسطوره‌ای به ما در تفسیرمان کمک می‌کند.

«در واقع، جان لوینسون می‌گوید، و شاید من خیلی افراطی هستم، در کتاب بسیار خوبش «سینا و صهیون که می‌گوید تا وقتی این را نفهمید، بعضی از مزامیر را نفهمیده‌اید. شاید، فکر می‌کنم این به ما کمک می‌کند. مزمور ۹۳ و آنچه در آنجا می‌گذرد را بفهمیم. اما از جنبه‌ی منفی، مشکل این است که برای بازسازی این جشن به ادیان بت‌پرستانه‌ی خاور نزدیک باستان نگاه می‌کند، نه به شریعت موسی».

برای آنها، چنین چیزی وجود نداشت. این موضوع در بدعت ذاتی نقد تاریخی سهیم است. دوم، تمام بازسازی‌های این جشنواره فرضی هستند و فاقد ضمانت روشن کتاب مقدس می‌باشند.

تنوع دیدگاه‌ها، این روش را زیر سوال می‌برد. خود گانکل بازسازی مووینکل را در چنین مقیاس بزرگی رد کرد. او می‌گوید این تخیل محض است.

هیچ محدودیتی وجود ندارد. بنابراین، او فقط به پنج مورد اکتفا می‌کند، اما او این کار را اساساً در جشنواره برای این پنج مورد آغاز کرد. امروزه، عمدتاً رد می‌شود.

وجود این مزامیر مربوط به تاجگذاری تایید شده است، اما کل بازسازی تا حد زیادی رد شده است. به همین دلیل است که من حتی در مورد پرداختن به مزامیر مربوط به تاجگذاری مووینکل تردید داشتم. اما به نظر من فردی که در زمینه مزامیر تحصیل کرده است باید از این مطالب آگاه باشد.

وایزر، همانطور که گفتم، تفاسیر دیگری هم وجود دارد. وایزر در کتاب عالی خود در مجموعه کتابخانه عهد عتیق، به یک جشنواره پاییزی اشاره می‌کند. به نظر من، تفسیر او یکی از بهترین تفاسیر است.

اما او فکر می‌کند که همه مزامیر مناسب یک جشن پاییزی هستند، اما فکر می‌کند که همه آنها جشن عهد پیمان سینا، را برگزار می‌کنند. باز هم، این یک جهان‌شمولی است که خیلی کلی است. بنابراین، من تفسیر همه مزامیر علیه یک جشن را قبول ندارم.

از نظر من، مفهوم ساده‌ی مزامیر چیست؟ از نظر من، مفهوم ساده‌ی مزامیر این است که ما باید حروف اضافه را بپذیریم. این به معنای مزمر داوود است، مثلاً مزمر ۱۴، زمانی که او از ابشالوم فرار کرد. در آن صورت، بسیاری از مزامیر به عنوان دعا‌های خصوصی آغاز می‌شدند.

این برعکس گنجل است. به جای اینکه از معبد باشند و سپس دعا‌های خصوصی، آنها به عنوان دعا‌های خصوصی شروع شدند و سپس بخشی از عبادت معبد شدند. همانطور که گفتم، برخی از مزامیر آشکارا دور از خانه خدا سروده شده‌اند، اما مزامیر دیگر برای معبد سروده شده‌اند.

یکی از سوالاتی که دارید این است که برخی از مزامیر، مزامیر حکمت هستند. بعداً به آنها خواهیم پرداخت. و مثلاً مزمر ۱ دقیقاً چگونه در عبادت معبد جای می‌گرفت یا اینکه آیا جای می‌گرفت؟ شاید فقط برای کنیسه و مراقبه باشد.

اما مزامیر حکمت‌آمیز چگونه بود، مثلاً مزامیر ۴۹ که به آن خواهیم پرداخت، که به عدل الهی و مسئله شر می‌پردازد، چه زمینه‌ای در زندگی داشت؟ دقیقاً چگونه این با زندگی معبدی سازگار بود؟ این موضوع جای بحث بیشتری دارد. فکر می‌کنم با آن سازگار است، اما به آن برمی‌گردیم.

حالا می‌خواهم به عملکرد آن پردازم. این فرقه چگونه عمل می‌کند؟ من قصد دارم به طور کلی‌تر به آن نگاه کنم و سپس آن را در مورد مزامیر به کار ببرم. خواهیم دید که آنها علیه مراسم مذهبی و عبادت معبد نوشته شده‌اند.

من پیشنهاد می‌کنم که چهار یا پنج کاربرد برای مزامیر وجود دارد. آنها در صفحه ۲۵۹ نمادین هستند. آنها نمونه‌ای هستند.

آنها به طور معمول عمل می‌کنند. آنها به صورت مقدس عمل می‌کنند. و چهارم، آنها به عنوان تبلیغات هنری عمل می‌کنند که از یک دیدگاه حمایت می‌کنند، نه به روشی که در تبلیغات نازی‌ها، که مبتنی بر دروغ بود، بلکه مبتنی بر حقیقت.

اول از همه، نمادین. این یک شکل قابل مشاهده است که عمیقاً جوهره زنده دین را به تصویر می‌کشد. به عبارت دیگر، شما تجربه دینی دارید و اکنون آن را در اعمال بیرونی انسان نسبت به خدا، از واقعیت معنوی درونی گرفته تا اعمال بیرونی که به سوی خدا تقدیم می‌شوند، بیان عینی می‌دهید.

برای مثال، دود در حال بالا رفتن، نمایانگر دعاهاپی است که به درگاه خدا می‌رود. بالا بردن دست‌ها نماد تقدیم هدایا به خدا و دریافت لطف او یا لطف خدا به انسان است. درست است که افراد نمی‌توانستند وارد قدس‌الاقداص شوند و فقط کاهن اعظم می‌توانست سالی یک بار به آنجا وارد شود.

اما هیچ رازی در مورد آن وجود نداشت. این امر به وضوح برای تمام اسرائیل آشکار شده بود. بنابراین، آنها با تخیل زندگی می‌کردند.

آنها می‌توانستند تصور کنند که کاهن اعظم در قدس‌الاقداص چه می‌کند. و در قدس‌الاقداص، همه چیز بسیار نمادین بود. روی دیوارها، درختان نخل و انواع درختان حک شده بود.

این نماد، باغ عدن و حیات جاودان بود. در مرکز قدس‌الاقداص، صندوق عهد قرار داشت. در واقع، اگر وارد معبد سلیمان می‌شدید، تمام درها باریک‌تر می‌شدند، درب اصلی، ورودی و سپس به قدس‌الاقداص، که همه اینها متمرکزکننده بودند.

خط سقف در حال پایین آمدن است. بنابراین، تمام تمرکز روی صندوق عهد است. چنین چیزی وجود ندارد.

با طلا پوشیده شده، اما در ادیان بت‌پرستی چنین چیزی وجود ندارد. در ادیان بت‌پرستی، این یک خدای طبیعت بود. احتمالاً مجسمه‌ای از خورشید یا ماه بود که می‌شد آن را دستکاری کرد.

اما در قلب همه اینها، قانون اخلاقی متعالی خداوند قرار داشت. این اخلاق بود. این یک روش زندگی بود.

چنین چیزی وجود ندارد. این در قلب دین اسرائیل، اراده اخلاقی متعالی خداوند است. این اخلاق است.

سپس ده فرمان در صندوق عهد قرار داشت. بر فراز آن، تخت رحمت با خونی که کفاره می‌داد، قرار داشت که عبادت گناهکارانه را ممکن می‌ساخت، و ورود گناهکاران به حضور خدا را ممکن می‌ساخت. بر فراز درپوش، کرویون بودند.

آنها چهره‌هایی شبیه به ابوالهول بودند که از تقدس محافظت می‌کردند و آن را حفظ می‌کردند. به طوری که همانطور که کرویون از باغ عدن محافظت می‌کردند، گناه نیز نمی‌توانست وارد آن شود. بنابراین، کرویون از تقدس مکان مقدس خدا محافظت می‌کردند.

همه اینها ارتباط برقرار کردن است. سپس در خارج از آن، نوری داشتید که به تاریکی نفوذ می‌کرد. نان تقدیس شده‌ای وجود داشت که می‌توانستید با آن در مشارکت با خدا بخورید.

سپس در خارج از آن، قربانگاه بخور وجود داشت که نماد دعا بود. بنابراین همه اینها آموزش نمادین از طریق الهیات نمادین بود. فکر می‌کنم مزمور ۷۳ را در نظر بگیرید.

من کل مزمور را می‌خوانم، اما بیایید این را بخوانیم. توجه کنید که چه اتفاقی می‌افتد. می‌بینید، این در محراب است.

من برداشت می‌کنم که او نمادگرایی حل بحران ایمانش را می‌بیند. این اکنون مزمور ۷۳ است که معمولاً به عنوان مزمور حکمت از آن یاد می‌شود. اما او دوباره با سوالات عمیقی شروع می‌کند، اما همه آنها را در قالب ستایش بیان می‌کند.

او واقعاً به خوبی خدا شک ندارد. او آن را زیر سوال می‌برد، اما ایمان خود را فوراً تأیید می‌کند. مطمئناً خدا برای اسرائیل، برای کسانی که قلب پاکی دارند، خوب است.

او اعتماد به نفس دارد. این واقعیت است. هر شکایتی که داشته باشد، هر سوالی که داشته باشد، ایمان اساسی او این است که خدا نیکوست.

و او به عهد خود پایبند است. اما با این وجود، مشکل من اینجاست زیرا تجربه او با ایمانش در تضاد است. بنابراین، کاری که او انجام می‌دهد این است که او واقعاً شروع می‌کند، او می‌گوید، اما در مورد من، قلبم، پایم تقریباً لغزیده بود.

نزدیک بود جای پایم را از دست بدهم، زیرا وقتی رفاه شیرین را دیدم، به متکبران حسادت ورزیدم. آنها هیچ مشکلی ندارند.

بدن‌هایشان سالم و قوی است. از بار مشکلات رایج انسانی مبرا هستند. به بیماری‌های انسانی مبتلا نیستند.

غرورشان همچون گردنبندی بر گردنشان است. خود را با خشونت می‌پوشانند. گناه از دل‌های بی‌رحمشان سرچشمه می‌گیرد.

تخیلات شیطانی آنها حد و مرزی ندارد. آنها مسخره می‌کنند و با کینه و تکبر صحبت می‌کنند. آنها به ظلم و ستم تهدید می‌کنند.

دهانشان ادعای آسمان را دارد. زبان‌شان زمین را تسخیر کرده است. از این رو، قومشان به سوی آنها روی می‌آورند و آب فراوان می‌نوشند.

آنها می‌گویند، خدا از کجا می‌داند؟ آیا خدای متعال دانشی دارد، چیزی می‌داند؟ این ظاهر شیرین است همیشه نگران، بی‌خیال. و آنها به جمع‌آوری ثروت ادامه می‌دهند. مطمئناً بیهوده است که قلب خود را پاک نگه داشته‌ام.

من دست‌هایم را در بی‌گناهی شسته‌ام. تمام روز رنج کشیده‌ام و هر صبح مجازات جدیدی در انتظارم است. اگر چنین سخنی گفته بودم، به فرزندان خیانت کرده بودم.

وقتی سعی کردم همه اینها را بفهمم، عمیقاً مرا مضطرب کرد تا اینکه وارد محراب خدا شدم. آنگاه سرنوشت نهایی آنها را فهمیدم. مطمئناً آنها را در زمین لغزنده قرار می‌دهی.

آنها را به ویرانه تبدیل کردی. چقدر ناگهانی نابود شدند، کاملاً در وحشت غرق شدند. آنها مانند خوابی هستند که انسان از خواب بیدار می‌شود.

وقتی تو برخیزی، ای خداوند، آنها را همچون خیالات خوار خواهی شمرد. هنگامی که دلم اندوهگین و روحم تلخ بود، بی‌عقل و نادان بودم. در برابر تو حیوانی وحشی بودم.

با این حال، من همیشه با تو هستم. تو دست راست مرا گرفته‌ای. تو با مشورت خود مرا هدایت می‌کنی.

و پس از آن، مرا به جلال خواهی رساند. جز تو چه کسی را در آسمان دارم و جز تو هیچ چیز را در زمین آرزو نمی‌کنم. جسم و قلبم ممکن است از کار بیفتد، اما خدا تا ابد قوت قلب و نصیب من است.

کسانی که از تو دورند، هلاک خواهند شد. تو همه کسانی را که به تو وفادار نیستند، نابود می‌کنی. اما برای من، نزدیک بودن به خدا خوب است.

من خداوند متعال را پناهگاه خود ساختم. من از تمام کارهای تو خبر خواهم داد.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۹، رویکرد عبادی، آیین اسلش فرهنگی است.